ترافیک

عکس: خبرگزاری مهر

ترافیک؛ آزمون بزرگ اجتماعی!

حسن انوشه
استاد ادبیات

ترافیک یک آزمون بزرگ است! البته در کشورها، تنها تفاوت در این است که جوامع توسعه‌یافته به خوبی از پس این آزمون برآمده‌اند و بحران ترافیک را با رفتارهای فرهنگی مناسب حل کرده‌اند.

اکثر ما در بسیاری از روزها درگیر ترافیک هستیم و باید بگوییم جامعه ما بیش از هر جامعه دیگر در هر جای دنیا با این معضل روبه‌رو است؛ معضلی که اثرات مهمی را بر پیکره جامعه و رفتار مردم گذاشته است. بعضی از این رفتارها تبدیل به ناهنجاری‌هایی شده که آسیب‌های اجتماعی جبران‌ناپذیری به مردم می‌زند. این آسیب‌ها باعث می‌شود ترافیک تبدیل به یکی از مهم‌ترین مسائل کشور ما شود. امروز بسیاری از دست‌اندرکاران کشور تازه به این نتیجه رسیده‌اند که ترافیک یکی از مشکلات مهم جامعه ما است و باید نسبت به آن حساسیت‌ها بیشتر باشد تا این معضل به خوبی حل شود.

هر فردی در جامعه در مواجهه با موضوعات مختلف از خود واکنشی نشان می‌دهد که مجموع این واکنش‌ها شخصیت به‌خصوصی را به جامعه می‌دهد. شخصیت اجتماعی بازگوی هویت یک جامعه است، پس مطلوب آن است که ما به‌عنوان افراد یک جامعه، هویت خود را در بدترین شرایط ممکن بازیابیم و حفظ کنیم.

ترافیک یکی از همان مسائلی است که ما باید در قبال آن از خود بهترین رفتار را نشان دهیم. اغلب وقتی که در ترافیک گرفتار می‌شویم می‌بینیم که افراد، کنترل اعصاب خود را از دست داده و رفتارهایی از خود نشان می‌دهند که در شأن هیچ انسانی، در هیچ جای دنیا نیست. مفهوم ترافیک برای همه افراد یک جامعه واضح و مبرهن است؛ در ترافیک، شما می‌دانید که کاری از دست‌تان برنمی‌آید و باید منتظر باشید تا راه باز شود و به مسیر موردنظرتان ادامه دهید. اما این تحمل در جامعه ما وجود ندارد و باعث مشکلات فراوانی شده که یکی از آنها، مسأله گره‌های کور ترافیک است. خود من همیشه در ترافیک گیر می‌کنم و ساعاتی از روز را گرفتار این معضل هستم، همواره سعی می‌کنم با شکیبایی و متانت با این مسأله کنار بیایم زیرا راه دیگری به غیر از این راه عاقلانه، سراغ ندارم. اغلب اوقات تسبیحی را در دست دارم که همه‌جا آن را با خود می‌برم. زمان‌هایی که در ترافیک گیر می‌کنم این تسبیح همدم من است و باعث می‌شود که زمان و حجم ترافیک برای من سهل و آسان گذر کند و حواسم را به جای دیگری جز این دود و شلوغی معطوف کند. پس مطلوب این است که در ترافیک یا در معضلات موجود دیگری که در کنار ما در این شهر هستند، به جای اضافه کردن و افزودن بر مشکلات و معضلات موجود، با سعه‌صدر رفتار کنیم و با صبوری این مسائل را مدیریت کنیم. اما مادامی که از تمام اینها فقط حرف بزنیم و عمل نکنیم، چیزی بهبود نیافته و تغییر نمی‌کند.

پس باید در مواجهه با مسائل‌مان از خود عملکرد مناسب نشان دهیم تا بهترین نتیجه را نیز از این عملکرد به‌دست آوریم.

امروز با مولانا

چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت
چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
عقل در شرحش چو خر در گل بخفت
شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

یک خبر | یک نگاه

گفت و گو یا «گفت یا گو»؟

دکتر مصطفی فروتن، روانشناس گفت: «فقدان مهارت گفت‌وگو موجب می‌شود که زوجین به شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و شبکه‌های موبایلی برای برطرف کردن نیازهای ارتباطی خود روی آورند. اگر زوجین برای گفت‌وگو اطلاعات و مهارت کافی نداشته باشند یا مشاجره می‌کنند یا ترجیح می‌دهند سکوت کنند و سرشان به کار خودشان گرم باشد تا مشکل بیشتری میان آنان به وجود نیاید.» دکتر مصطفی فروتن در گفت‌وگو با ایسنا، با بیان اینکه یکی از مهم‌ترین علل روابط سرد زوجین، سکوت آنان است، گفت: «زمانی که زوجین فرصتی برای گفت‌وگو یا گوش شنوا برای حرف‌های خود نداشته باشند، به سکوت روی می‌آورند که این وضعیت زیرساخت آسیب‌های زندگی مشترک است. در این شرایط یا زوجین دچار افسردگی شدید می‌شوند یا در بهترین حالت به ارتباط با پدر و مادر و خواهر و برادر خود روی می‌آورند و در بدبینانه‌ترین شرایط به روابط خارج از چارچوب خانواده سوق پیدا می‌کنند.» فروتن افزود: «زمانی که ارتباط زوجین با همسر خود دچار مشکل می‌شود آنها از خود می‌پرسند آیا من مشکلی در برقراری ارتباط بدون تنش دارم؟ در این شرایط به صورت ناخودآگاه تلاش می‌کنند به این پرسش خود پاسخ دهند بنابراین به اولین درخواست ارتباط، واکنش نشان می‌دهند و به تدریج هنجارهای اصلی برای آنان رنگ می‌بازد.» نه تنها دکتر فروتن، بلکه بسیاری از روانشناسان، روانپزشکان، کارشناسان حوزه اجتماعی و بسیاری افراد دیگر، بیشتر، هشدارهایی را برای فقدان فن گفت‌وگو و دیالوگ مسالمت‌آمیز داده بودند و همچنان نیز این هشدارها ادامه دارد. نه تنها در حوزه خانواده و روابط میان زن و مرد، که در بسیاری از حوزه‌های دیگر نیز مهارت گفت‌وگو وجود ندارد. مهارت گفت‌وگو، مستلزم آموزش است. آموزش، مستلزم پایبندی آموزگاران به آموزه‌هایی است که می‌آموزند. سرآمد جامعه ما از خانه و مدرسه گرفته تا خیابان و محیط کار، حتی رفتار سیاستمداران، همگی در این آموزش، سهیم‌اند.

برش

معنای زندگی

|بوکوفسکی|

حالا این جا بودم. نشسته بودم و به صدای باران گوش می‌کردم. اگر همین الان می‌مردم در هیچ کجای دنیا حتی یک قطره اشک هم برایم ریخته نمی‌شد. نه این که دلم چنین بخواهد ولی خیلی غیرعادی بود. آدم فلک زده تا چه حد می‌تواند تنها شود؟ ولی دنیای بیرون پر از بی‌مصرف‌های پیر و ابلهی مثل من بودند. نشسته بودند و به صدای باران گوش می‌دادند و فکر می‌کردند چه بر سر زندگی‌شان آمده. این درست زمانی است که می‌فهمی پیر شدی، وقتی که می‌نشینی و در شگفتی که همه چیز کجا رفت.

احساس بیهودگی می‌کردم و اگر بخواهم رک حرف بزنم حالم از همه چیز به هم می‌خورد. نه من قرار بود به جایی برسم نه کل دنیا. همه ما فقط ول می‌گشتیم و منتظر مرگ بودیم. در این فاصله هم کارهای کوچک می‌کردیم تا فضای خالی را پر کنیم. بعضی از ما حتی این کارهای کوچک را هم نمی‌کردیم. ما جزو نباتات بودیم. من هم همین‌طور. فقط نمی‌دانم چه جور گیاهی بودم. احساس می‌کردم که یک شلغمم. اغلب بهترین قسمت‌های زندگی زمانی بوده‌اند که هیچ کاری نکرده‌ای و نشسته‌ای درباره زندگی فکر کرده‌ای. منظورم اینست که مثلا می‌فهمی که همه چیز بی‌معناست، بعد به این نتیجه می‌رسی که خیلی هم نمی‌تواند بی‌معنا باشد. چون تو می‌دانی بی معناست و همین آگاهی تو از بی معنا بودن، تقریبا معنایی به آن می‌دهد.

برشی از کتاب عامه‌پسند

شاتر

خانه تاریک است

روستای چهاربرج خراسان شمالی، ۲۰۳۶ نفر جمعیت دارد که ۸۴ نفر جمعیت آن را معلولان تشکیل می‌دهد. از این تعداد ۳۳ نفر نابینای مطلق، ۲۴ نفر معلول جسمی ـ حرکتی، ۲۰ نفر معلول ذهنی و ۷ نفر ناشنوا هستند.

عکس: خبرگزاری مهر

خودانتقادی

کاش مسئولیت‌پذیر بودیم

شهلا لاهیجی
مدیر انتشارات زنان و روشنگران

آیا شما کسانی را می‌شناسید که در طول زندگیشان با خود نگفته باشند که ای کاش فلان کار را نمی‌کردم یا ای کاش این کار را درست انجام می‌دادم؟ به جرأت می‌توان گفت که سراسر زندگی ما انسان‌ها متشکل از این کلمات است. کلمات و جملاتی که معمولا با «ای کاش» آغاز می‌شوند. زندگی ما، سراسر مملو از اشتباهات مختلف است که بعضی از آنها برای ما مشکل‌آفرین هستند و سایر وجوه زندگی‌مان را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. مهم این است که انسان دست به انتقاد از زندگی‌اش بزند و برای آینده، طرحی نو بریزد تا دیگر اشتباهات گذشته را تکرار نکند. برای من اتفاقاتی افتاده بود و از بد روزگار، به زندان افتاده بودم. هفته اول، پیش از آن که قاضی، مرا به قضاوت بنشیند، خودم را به میز محاکمه بردم و خود، قاضی خویش شدم. از خود سؤال می‌کردم و انتظار جواب صحیح و صادقانه‌ای داشتم؛ تا قبل از آن که قاضی تکلیفم را روشن کند و من مات و مبهوت به او نگاه کنم، خود، تکلیفم را با خودم مشخص کنم و اشتباهاتم را ببینیم. شاید با خود فکر کنید که کمی خودخواه و خودپسند هستم، اما از محاکمه خود، سربلند بیرون آمدم، من به خود حکم برائت دادم. اما نظر دیگران با من فرق داشت؛ آنها مرا نبخشیده بودند. انتقاد من به خود این است که چرا گاهی در رفتارهایم تندروی کردم‌ام؟ و چرا گاهی اوقات، نظرم را با زور، به دیگران تحمیل کردم‌ام؟ خودم را به نقد می‌کشم که چرا از قلمم به تندی استفاده کرده‌ام؟ نباید همواره همه مسائل را صریح بازگو کرد و همه‌کس را مخاطب قرار داد. کاش در بعضی از رفتارهایم کمی تأمل می‌کردم و تندروی‌هایم را کم می‌کردم یا به حداقل می‌رساندم اما نشد و همین اتفاقات (یا اشتباهات) باعث شدند که مسیر زندگی‌ام کمی پیچ در پیچ شود. همین دلیل باعث شد که زندگی‌ام با بن‌بست‌های فراوانی مواجه شود. بعضی اوقات بسیار افسوس می‌خورم که چرا کشورم با این سابقه و تجربه تمدن، هنوز جایگاه مطلوبی ندارد؛ در حالی که کشورهای همسایه ما که تا دیروز در جامعه جهانی به حساب نمی‌آمدند، امروز در خاورمیانه سرآمد هستند. با دیدن این مسائل فقط و فقط افسوس می‌خورم. با خود فکر می‌کنم که آیا کوتاهی از من و امثال من سر زده که جامعه و فرهنگ ما به این روز افتاده است؟ یا همه مقصریم؟! اما گمان می‌کنم که همه‌مان تا حدی مقصریم. اگر هر کس مسئولیت‌های مختص خود (نه کمتر و نه بیشتر) را به درستی انجام می‌داد، اوضاع ما متفاوت از امروز بود. اگر تک‌تک افراد جامعه، هر روز، بلکه هر لحظه، دست به انتقاد از خود می‌زدند، وضع بهتری داشتیم. کاش هر کدام از ما در هر جایگاهی و در هر قشری مسئولیت‌پذیر بودیم.

بی‌مناسبت

خسته شدم از شنیدن این خبرها!

احمد نجفی
بازیگر و کارگردان

آرزوهای زیادی دارم، اما اگر قرار باشد برای خودم، خانواده‌ام، مردم جامعه‌ام و مردم دنیا، آرزویی بکنم، اول برای خود و خانواده‌ام و همه مردم، آرزوی سلامتی است. امیدوارم در وضع موجود، با وجود این همه بیماری و استرس و درد و رنج، خداوند به جامعه ما، سلامتی عطا کند و مردم هم قدر سلامتی‌شان را بدانند.

کمی در مورد مسائل هسته‌ای نگرانیم اما به‌نظرم می‌رسد که تیم مذاکره‌کننده خوبی داریم و اتفاقات خوبی در انتظارمان است. در هر حال باید تا اعلام نتیجه قطعی و نهایی، منتظر بمانیم. مسأله هسته‌ای و موضوع تحریم‌ها، با خیلی از وجوه زندگی ما ایرانی‌ها گره خورده است. گرچه اگر توافقی صورت نگیرد، نه ما را از بین خواهد برد و نه اگر توافقی انجام شود، یکشبه همه‌چیز زیر و رو خواهد شد. مدیران کشور باید شرایط اقتصادی را به نحوی با مردم همراه کنند که کمی از دردهای مردم التیام یابد. آرزو دارم که زندگی بهتر برای مردم و خصوصا برای جوانان را ببینم. اشتغال، ازدواج و بهبود شرایط زندگی.

برای دنیا، امیدوارم که دست از این جنگ‌ها بشویند. آخر مگر چقدر پول و سلاح دارند؟! باور کنید اگر این همه پولی را که برای حمله و جنگ و تسلیحات نظامی خرج کردید، برای علم و پزشکی خرج می‌کردید، تا حالا ایولا، ایدز، سرطان و سایر بدبختی‌های مردم دنیا از بین رفته بود! من فقط آرزو می‌کنم که دنیا عاری از سلاح شود. نه فقط سلاح هسته‌ای که حتی یک کلت کمری!

من واقعا گاهی با خودم می‌اندیشم که انسان تا چه اندازه می‌تواند حریص باشد؟! این همه بدبختی، بیماری، کودکان گرسنه و بی‌خانمان، نمی‌تواند احساسات این افراد را برانگیزد؟! این همه ساخت سلاح و فروش آنها برای چه؟! این همه پول برای چه تجارتی؟! آخر این چه تجارتی است؟ تجارت جان مردم؟! چرا تا این اندازه خشونت را در مغز بشر قرار داده‌اند و باز هم این مسیر را ادامه می‌دهند؟

آرزو می‌کنم که سرشت واقعی بشر که سرشت پاکی است، ظهور و بروز پیدا کند و بر تیرگی روح سیاه دلان غالب آید. آرزو دارم همه این خباثت‌ها، جنگ‌ها، خواهر و برادرکشی‌ها و نفرت‌انگیزی‌ها از بین بروند. خسته شدم از این خبرها! آرزو می‌کنم دنیایی داشته باشیم پر از صلح و صفا، نه پر از گدا و گرسنه، خشکسالی و بدبختی...